

ترکیب قومی قفقاز

حبیب برجیان

ترکیب قومی قفقاز

حبیب برجیان

کمتر منطقهٔ هم مساحت دیگری را در جهان می‌توان سراغ گرفت که به اندازهٔ قفقاز از تنوع قومی و زبانی برخوردار باشد. سبب این تنوع بیش از هرچیز موقع ممتاز جغرافیایی این دیار کوهستانی است که موجب شده تا تمدن‌های تاریخی خاورمیانه از جنوب بارها در آن رخنه کنند و اقوام کوچندهٔ دشت‌های شمالی، در مسیر حرکت‌های تاریخی خود، در کوهپایه‌های آن پناه گرفته، هریک مهر و نشانی بر ترکیب قومی آن برجای گذارند. از اقوام قفقاز برخی چون گرجیان و ارمنیان، بزرگ و واجد سابقهٔ تاریخی‌اند و برخی اندک شمار و دور افتاده، مانند دهها قوم و طایفه‌ای که در دره‌های منفرد داغستان روزگار می‌گذرانند.

طبقه‌بندی این اقوام که تعدادشان از پنجاه درمی‌گذرد قطعی و آسان نیست، زیرا تفکیک قوم‌ها برحسب محل سکونت، شیوهٔ معیشت، وحدت سیاسی، زبان، سابقهٔ تاریخی، فرهنگ، دین و مذهب، هریک به نتیجهٔ مختلفی می‌انجامد. هدف این مقاله معرفی یکایک این اقوام به طور جداگانه نیست، بلکه کوشش شده تا در

خلال هریک از مباحث، شناختی هرچند جزیی از چند و چون ترکیب این اقوام، برحسب مواردی که در فوق آمد، حاصل گردد. از اقوام کوچک چندصد تا چند هزار نفری داغستان که در هر حال رو به تحلیل در اقوام بزرگ‌ترند صرف نظر شده و تنها بیست و شش قوم بومی غیر اسلاو موضوع گفتگوی این مقاله قرار گرفته و در جدول‌های ضمیمه فهرست شده‌اند.

جغرافیای قفقاز

قفقاز سرزمینی است کوهستانی، به مساحت تقریبی ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع، در میان دریای سیاه و بحر خزر. از شمال به مرغزارهای سرد جنوب روسیه و از جنوب به فلات‌های ایران و آناطولی محدود می‌شود. رشته کوه‌های مرتفع و عبورناپذیری که قفقاز را به دو ناحیهٔ شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند، جبال بزرگ قفقاز نام دارد و مرز طبیعی اروپا و آسیا به شمار می‌آید[۱]. قفقاز اقلیمی بسیار متنوع دارد و میزان رطوبت هوای آن از شرق به غرب کاسته می‌شود.

قفقاز جنوبی[۲] شامل سه جمهوری گرجستان و آذربایجان و ارمنستان است (شکل ۱ و جدول ۱) که پس از تجزیهٔ اتحاد جماهیر شوروی به جمهوری‌های مستقل پانزده‌گانه، در سال ۱۹۹۱، استقلال خود را به دست آوردند. جمهوری ارمنستان و نواحی مجاور شمالی

---

۱. با این حال از نظر سیاسی تمام قفقاز جزو اروپا است.

۲. قفقاز جنوبی را روس‌ها و سایر اروپاییان معمولاً ماوراء قفقاز (Transcaucasus) می‌نامند که از نظرگاه جغرافیایی ایشان «آن سوی (جبال) قفقاز» معنی می‌دهد.

و شرقی را رشته جبال قفقاز کوچک پوشانده است. حوضهٔ رودهای ریون[۱] در مغرب گرجستان و کورا(کُر) که از ارتفاعات مرکزی گرجستان سرچشمه گرفته در سراسر خاک جمهوری آذربایجان تا بحر خزر جریان دارد، جلگه‌های حاصل خیزی است در میان دو سلسله جبال بزرگ و کوچک قفقاز. حدجنوبی قفقاز جلگهٔ رود ارس است.

در خاک جمهوری گرجستان دو«جمهوری خودمختار»[۲] ابخازیه واجارستان در کرانهٔ دریای سیاه قرار دارند. «منطقه خودمختار»[۳] ایرستان(جنوبی) که در شمال گرجستان دایر بود، در سال‌های آخر حکومت شوروی خود را تابع جمهوری خودمختار ایرستان[۴] (شمالی) اعلام کرد و پس از یک رشته درگیری‌ها با تفلیس، در دسامبر ۱۹۹۰ از جانب حکومت گرجستان منحله تلقی گردید.

در تقسیمات اداری جمهوری نفت‌خیز آذربایجان نیز دو حریم

---

1. Rioni

۲. «جمهوری خود مختار» (Avtonomnaya respublika) محل سکونت یک یا چند اقلیت مهم است و هر چند تابع مرکز جمهوری است، از اختیارات محدود برخوردار است.

۳. «منطقهٔ خودمختار» (Avtonomnaya oblast) محل سکونت یک یا چند اقلیت مهم است و اختیاراتش منحصر به امور فرهنگی است.

۴. ایرستان نامی است که بومیان این سرزمین (چه شمالی و چه جنوبی) بر وطن خود نهاده‌اند و جزء «ایر» در آن همان است که در لفظ «ایران» (در اصل سرزمین قوم«ایر») نیز به کار رفته است. ایرستان را در زبان روسی به تبع در زبان‌های اروپایی Ossetia می‌نامند، که با لفظ «آس» (بومیان این سرزمین) مرتبط است. زبان رسمی ایرستان، چنانکه خواهیم دید، ایرونی (Ironi) در زمرهٔ زبان‌های ایرانی است.

خـودمختار هست. یکـی مـنطقهٔ خـودمختار ارمـنی‌نشین قـرابـاغ کوهی (نگورنو قراباغ) که پس از زوال شوروی موضوع کش مکش‌های بی‌سرانجام ارمنستان و آذربایجان بوده و دیگر جمهوری خود مختار نخجوان که به واسطهٔ ارمنستان از خاک جمهوری آذربـایجان جـدا می‌شود.

امّا قفقاز شمالی (جدول ۲) هنوز جزئی از فدراسیون روسیه است و آن را مـی‌توان بـه سـه نـاحیهٔ جـغرافـیایی تـقسیم کـرد. نـخست داغستان[۱] (از جمهوریهای خودمختار روسیه) در شرق و در امتداد کرانه‌های خزر کشیده شده و نیمهٔ جنوبی آن پوشیده ازکوه است، در حالی که نیمهٔ شمالی را جلگهٔ پست نوغای فرا می‌گیرد. دوم ناحیه ای است که در تداول روسی «کوهستان»[۲] نامیده می‌شود و از دامنه‌های شـمالی جـبال بـزرگ قـفقاز بـه دشـت‌هـای پـهناور کشـیده شـده از شاخابه‌های رود تـه‌رک مشروب می‌شود. «کوهستان» به پنج واحـد اداری ـ قومی خودمختار در ترکیب فدراسیون روسیه تقسیم شده که عبارتند از جـمهوری‌های خـودمختار چـچن، ایـنگوش،[۳] ایـرستان (شمالی)، کاباردوبالکار، و منطقهٔ خـودمختار قـره چـای و چـرکس. سومین ناحیه اراضی کم ارتفاع غربی و شمالی قفقاز شمالی است که

---

۱. «داغ» در زبان ترکی به معنی کوه است.

2. Gorskaya

۳. تا یکی دو سال پس از تجزیهٔ اتحاد شوروی، «چچن و ایـنگوش» جـمهوری خـودمختار واحدی بود که در سال‌های اخیر به دو جمهوری خودمختار تجزیه شد و جمهوری چچن، با اعلام استقلال، با حکومت روسیه وارد جنگ شد.

رودخانهٔ کوبان آن را آبیاری می‌کند و از استان‌های[۱] روس‌نشین استاوروپل[۲] و کراسنودار[۳] روسیه عبارت است.[۴] منطقهٔ خودمختار قره چای و چرکس که در حریم این استان است، سرزمین تاریخی چرکسستان[۵] را تشکیل می‌دهند.

دو استان مذکور از مراکز تولیدات زراعی به خصوص غلهٔ روسیه است و از جمعیت آنها در سال ۱۹۹۱، ۴۶ درصد معیشت روستایی داشتند. سایر نواحی قفقاز نیز واجد اهمیت کشاورزی و دامداری است. حدود ۵۶ درصد مردم داغستان در روستاها زندگی می‌کنند. نسبت روستائیان در جمهوری‌های «کوهستان» قفقاز شمالی در ۱۹۹۱ به این ترتیب بود: در چچن و اینگوش ۵۴، در کابارد و بالکار ۳۹، و در ایرستان شمالی ۳۱ درصد. در جمهوری آذربایجان ۴۷ درصد، گرجستان ۴۴ درصد، و ارمنستان ۳۲ درصد سکنه را روستاییان تشکیل می‌دادند.[۶]

---

۱. «استان»(Kray) از تقسیمات اداری فدراسیون روسیه است که در آن روس‌ها اکثریت سکنه را تشکیل می‌دهند.

2. Stavropol 3. Krasnodar

۴. دو استان مذکور از دایرهٔ بحث این مقاله خارج است.

۵. عباس اقبال در *تاریخ مفصل ایران*، تهران، تاریخ؟، ص ۶۳۳، این سرزمین را «ولایت چرکس» می‌نامد. در این مقاله «چرکسستان» معادل Circaucasia گرفته شد.

6. *Narodnoe*, pp, 68-73.

قفقاز و روسیه

تصرف قفقاز جزئی از سیاست توسعه‌طلبانهٔ روسیه بود که از نیمهٔ سدهٔ شانزدهم تا اواخر سدهٔ نوزدهم در سه جهت شرقی و غربی و جنوبی استمرار داشت. در این سه قرنْ قفقاز کانون کشمکش میان مثلث قدرت ایران و عثمانی و روسیه قرار گرفت و اجزای آن بارها دست به دست شد تا عاقبت به ملکیت کامل روسیه درآمد. گذشته از موقع ممتاز سوق‌الجیشی و مجاورت با آبهای گرم دریای سیاه، از لحاظ کشاورزیِ گرمسیری و دارابودن معادن نفت و تفرجگاه‌های خوش آب و هوا نیز قفقاز برای روسیه واجد اهمیت فراوان بوده است.

پس از استیلا برخانات هشترخان(شمال غربی بحر خزر) در ۱۵۵۶ م، تزار ایوان مخوف متوجه جنوب شد و دامنهٔ متصرفات روسیه را در دشت‌های قفقاز شمالی تا رود ترِک گسترش داده تا پایان این قرن در آنجا استحکاماتی بنا کرد تا پایگاه پیشروی‌های آینده باشد. اما اقدامی که سیطرهٔ روسیه را بر این سرزمین‌های مفتوحه تضمین می‌کرد، کوچاندن گروههای پُرشماری از روس‌ها به جلگه‌ها و واگذاری زمین‌های مزروعی قفقاز شمالی به ایشان بود. این طوایف جنگجوی روسی که به قزاق[۱] مشهورند، در دوره‌های آینده دخالت تعیین کننده‌ای در امور نظامی منطقه داشتند.

اما با ورود سپاهیان عثمانی و تاتارهای شبه جزیرهٔ قرم(کریمه) به میدان رقابت در ابتدای سدهٔ هفدهم، تعادل نیروها در قفقاز شمالی به

---

۱. Cossak؛ با قوم ترکی زبان قزاق (Kazakh، در آسیای مرکزی) هیچ ربطی ندارد.

زبان روسیه دگرگون شد و قشون روس تا هشترخان عقب نشست. درگیری روسیه در جنگ‌های آسیای شمالی و مرکزی و اروپای شرقی در سراسر این قرن و اختیار سیاست دفاعی در قفقاز به عثمانیان و تاتاران فرصت داد تا برای پیشگیری از دست‌اندازی‌های آیندهٔ روسیه به ترویج و تقویت اسلام در میان اقوام چرکسستان و کوهستان قفقاز شمالی[۱] و گرجیان و ابخازیان بپردازند و در این عرصه به کامیابی‌هایی نائل آیند.

در عهد سلطنت پطر اول، روسیه یک پیشروی بزرگ ـ اما زودگذر ـ در قفقاز داشت که در طی آن نخست‌بار پای روسیه به قفقاز جنوبی (که از ایالات معتبر ایران صفوی بود) باز شد. در سال ۱۷۲۲ که حکومت مرکزی ایران در پی فتنهٔ افغان از میان رفته بود، لشگریان روس ایالات غربی و جنوبی بحر خزر را به مدت ده سال اشغال کردند و بر سر تقسیم آن با عثمانی وارد مذاکره شدند. ولی با صعود نادر شاه از یکسو و ضعف روسیه در عهد جانشینان پطر از سوی دیگر، کفهٔ ترازوی قدرت به نفع ایران و عثمانی و به ضرر روسیه نوسان کرد، به طوری که تا سال ۱۷۳۵ روسیه کلیهٔ اراضی اشغالی قفقاز را تا رود ته رک ترک نمود و باز تا مدت نیم قرن دست‌اندازی روسیه بر قفقاز متوقف شد.

در میان ولایات قفقاز گرجستان از نظر تاریخی ممتاز می‌شد. سابقهٔ استقرار قوم گرجی در سرزمین کنونی به هزارهٔ پیش از میلاد

---

۱. در آن ایام تا ابتدای سدهٔ بیستم خارجیان عموم اقوام قفقاز شمالی رابه «چرکسی» و عموم کوه‌نشینان (به خصوص داغستانیان) را به «لزگی» می‌شناختند.

مسیح می‌رسد و فرآیند تشکل ملت گرجی با تأسیس دولت واحد ایبری در دو سدهٔ نخست میلادی و مخصوصاً پذیرفتن مسیحیت به عنوان دین رسمی در سدهٔ چهارم کامل شده بود. با وجود چنین هویت تاریخی، استقلال گرجستان جز به ندرت آن هم برای مدت کوتاه به دست نمی‌آمد و دو پارهٔ شرقی و غربی آن که به واسطهٔ کوهستان مرکزی از هم جدا می‌شود، همانند دیگر نواحی قفقاز جنوبی، موضوع رقابت دولت‌های مقتدر جنوبی بود. به رغم قرابت فرهنگی دیرین با ایران [۱] گرجستانِ مسیحی بیشتر اتحاد با روم را خواهان بود و در دورهٔ اسلامی نیز توان خویش را مصروف پاسداری از هویت مذهبی خویش کرده بود. کشاکش میان ایران صفوی و ترکان عثمانی بر سر تصرف گرجستان و قتل عام مکرر بلاد آن از سوی سلاطین این دو کشور (هم قبل و بعد از دخالت روسیه) موجب شد تا گرجیان مَقدم روسیه را همچون یک منجی تاریخی گرامی داشته قیمومتش را از همان ابتدا به گردن گیرند.[۲]

تهاجم نهایی روسیه در قفقاز از ربع آخر سدهٔ هجدهم با بیرون راندن قوای عثمانی از قفقاز شمالی و احداث «جادهٔ نظامی گرجستان» (۱۷۸۳) از سر گرفته شد. شاهراه مذکور که میانهٔ رشته

---

۱. هنوز نیمی از مردان گرجی نام‌های کهن ایرانی دارند. این مطلب را وزیر فرهنگ گرجستان در کنفرانسی بیان کرد که در سال ۱۳۷۴ در تهران راجع به آسیای مرکزی و قفقاز بر پا شده بود.

۲. این گفته‌ها در بارهٔ ارمنستان نیز صادق است، لیکن باید توجه داشت که ارمنستان تاریخی در شرق آسیای صغیر و خارج از حدود قفقاز بوده است.

جبال بزرگ قفقاز را در مجرای تنگهٔ تاریخی باب اللان شکافته به تفلیس می‌رسد، در مسیرش دژهایی بنا شد که مهم‌ترین آنها «ولادی قفقاز» اکنون پایتخت جمهوری ایرستان شمالی و بزرگترین شهر قفقاز شمالی است. باری روسیه در سدهٔ نوزدهم در طی دو جنگ با ایران و سه جنگ با عثمانی سراسر قفقاز را ضمیمهٔ خاک خود نمود. در جنگ‌های ۱۴-۱۸۰۴ ایران و روس ولایات قراباغ و گنجه و شَروان و باکو و گرجستان و بخشی از طالش و در جنگ ۲۸-۱۹۲۶ ایروان و نخجوان به روسیه واگذار شد. در جنگ‌های ۱۳-۱۸۰۶ و ۲۹-۱۸۲۸ و ۸۸-۱۸۷۸ با عثمانی استیلای روسیه بر تمام قفقاز مسلم گشت.

در تصرف و حفظ قفقاز جنوبی، روسیه با مقاومت فوق‌العادهٔ اهالی (آن‌گونه که از بومیان قفقاز شمالی سر زد) روبرو نشد و چنان‌که گذشت مسیحیان پیشاپیش طالب اتحاد با روسیه بودند. در حقیقت سازمان اجتماعی قفقاز جنوبی که بر نظام‌های مدنی و کشاورزی مبتنی بود پس از الحاق این سرزمین به روسیه تا حدود زیادی دست نخورده باقی ماند و اصلاحات ارضی نیمهٔ سدهٔ نوزدهم سراسر روسیه نیز در قفقاز چندان کارگر نشد. حضور روس‌ها نیز جز در امور اداری و نظامی و صنعت نفت مشهود نبود و تا دورهٔ شوروی که در جریان صنعتی کردن، عدهٔ معتنابهی روس به مراکز مدنی قفقاز جنوبی جذب شدند، ترکیب قومی آن بویژه در روستاها دست نخورده ماند.[1] این نکته نیزگفتنی است که در سدهٔ پیشین، اساس تفکر رجال

---

۱. در ابتدای قرن جاری از ۵/۵ میلیون تن سکنهٔ قفقاز جنوبی ۳۷ درصد مسلمان ترکی زبان، ۲۴ درصد گرجی، ۲۰ درصد ارمنی و ۵ درصد روس گزارش شده. در سال ۱۹۸۹ این نسبت‌ها ←

و روشنفکران مسلمان قفقاز جنوبی از تجدد و اصلاحات اجتماعی عبارت بود و ستیزه‌های مذهبی بیشتر در شکل منازعهٔ مسلمان و ارمنی تظاهر می‌کرد تا به صورت عناد با روسیه.

اما واکنش طوایف قفقاز شمالی نسبت به حضور روسیه به‌گونه‌ای کاملاً متفاوت بود. این سرزمین آزاد، به علت وضع خاص جغرافیایی، سلطهٔ طولانی هیچ دولتی را در تاریخ نپذیرفته بود و نظام‌های بدوی اجتماعی ـ اقتصادی آن (خانی و بیگی در داغستان و قبیله‌ای و عشیره‌ای در «کوهستان») تحت الحمایگی روسیه را البته اقتضا نمی‌کرد. این بود که ظهور روسیه در قفقاز شمالی از همان ابتدا مقاومت‌های محلی را دامن زد، تا جایی که همدستی شمخال، از رؤسای داغستان، با عثمانی موجبات نخستین عقب‌نشینی روسیه را در آخر سدهٔ شانزدهم فراهم آورده بود.

شورش‌ها به خصوص در سدهٔ نوزدهم در شمال داغستان و چچن اوج گرفت. طغیان صوفیان نقشبندی که به مدت حدود ربع قرن مشتعل بود، در میان قشون تزاری هزاران کشته برجای نهاد و تا تسلیم شیخ شامل (از قوم اوار) آخرین رهبر این نهضت (۱۸۵۹) دوام آورد. موج دیگری از ناآرامی‌های مذهبی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ همین قرن به رهبری شیخ منصور شمال شرقی قفقاز را فرا گرفت. تسلط بر کوه‌نشینان قفقاز شمالی از روسیه نیرویی گرفت و می‌گیرد که با هیچ

← در جمعیتِ ۱۵/۷ میلیونی قفقاز جنوبی به ترتیب ۳۹، ۲۴، ۲۵ و ۵ درصد بود. افزایش جمعیت بومیان را عمدتاً رشد طبیعی و از آن روس‌ها(و تا حدودی ارمنیان) را بیشتر مهاجرت سبب گشته است(Henze, p. 152).

یک از تجارب دیگر استعماری این امپراطوری قابل قیاس نبوده است.

با این حال واکنش همهٔ اقوام قفقاز شمالی نسبت به روسیه یکسان نبود. کاباردها(چرکس‌های شرقی) که در سدهٔ شانزدهم بر گروهی از اقوام و طوایف دشت‌های کوبان حکمروایی داشتند، با ایجاد مناسبات دوستانه با تزارهای روس، برخی امتیازات پیشین را حتی تحت لوای روسیه حفظ کردند و در ردیف اشرافیت منطقه درآمدند. آس‌های مسیحی مذهب نیز که سرزمینشان همچون جزیره‌ای در میان اقوام مسلمان محصور شده، در این دو سه قرن هماهنگی بیشتری با روسیه نشان داده‌اند و در امور اقتصادی و فرهنگی از همسایگان جلوتر افتاده‌اند.

به دنبال اصلاحات الکساندر دوم و الغای نظام ارباب و رعیتی در روسیه (۱۸۶۱) موج جدیدی از مهاجران روستایی روسی در آرزوی تصاحب زمین به جلگه‌های کوبان و ته رکِ قفقاز شمالی روی آورده جا را برای قزاقان روس (که دو سه قرنی مقدم‌تر آمده بودند) و طوایف محلی تنگ‌تر کردند. این مهاجرت جدال‌های تازه‌ای را دامن زد و منجر به تُرک چرکس‌ها در مقیاس صدها هزار و تهی شدنِ قسمتی از چرکسستان از بومیان گردید. منطقهٔ خودمختار ادغه با اراضی روس‌نشینِ محیط بر آن یادآور این جایگزینی وسیع قومی است. بسیاری ابخازیان مسلمان نیز متواری گشته همانند چرکس‌ها به عثمانی کوچیدند و بدین ترتیب مسلمانان ابخازیه در اقلیت قرار گرفتند. اقوام دیگر قفقاز شمالی نیز در اثر این مهاجرت سیل‌آسای روس‌ها بیش از پیش به کوهپایه‌ها رانده شدند و تنها در ادوارِ

بعدی، به ویژه پس از تجدید آرایش اداری قفقاز شمالی در ابتدای حکومت شوروی، جواز بازگشت به جلگه‌ها را یافتند.[۱]

درگیری در جنگ جهانی اول و انقلابات ۱۹۱۷ روسیه مجالی ولو کوتاه برای بروز آمال استقلال خواهانهٔ قفقازیان پدید آورد. استقلال سه جمهوری گرجستانِ منشویکی و ارمنستان داشناکی و آذربایجان مساواتی(۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱) هرچند ناپایدار بود، سابقه‌ای در احراز مقام آینده جمهوری متحدهٔ شوروی[۲] و مآلاً کسب استقلال پس از فروپاشی شوروی برای این سه جمهوری شد. ملّیون قفقاز شمالی نیز در طی کنگره‌هایی در ولادی قفقاز(۱۹۱۷) اتحادیه‌ای از اقوام کوهستان به وجود آوردند که علاوه بر اصلاحات اجتماعی که در جوّ انقلابی آن سالها مطرح بود، تأسیس یک دولت خودمختار مسلمان را منظور نظر داشت. پس از استقرار حکومت شوروی،«جمهوری شوروی گورسکایا(کوهستان)» (در برگیرندهٔ اقوام چچن، اینگوش، آس، کابارد، بالکار، قره چای) چندی دایر بود، سپس تجزیه شده در سال ۱۹۳۶ تثبیت نهایی یافت. تشکیل فدراسیون مرکب از همهٔ اقوام قفقاز شمالی در سال‌های پس از تجزیهٔ اتحاد شوروی باز مطالبه شده است.

امّا شمال شرقی قفقاز، در سالهای ضعف و فتور حکومت مرکزی

---

۱. از اواخر سدهٔ نوزدهم دسته‌های تازه‌ای از روس‌ها برای کار در صنایع نوبنیاد نفت و راه‌آهن در ناحیه ته رک مسکون شدند.

۲. در قانون اساسی شوروی به «جمهوری‌های متحده» حق جدا شدن از اتحاد شوروی اعطا شده بود.

روسیه، کانون آشوب‌های گسترده گردید. قیام مذهبی در داغستان و هجوم قبایل چچن و اینگوش از کوه به دشت و غارت شهرهای گروزنی و ولادی قفقاز موجب شد تا مبارزات حزبی و مرامی سال‌های انقلاب در قفقاز شمالی به صورت منازعات روس و مسلمان تغییر ماهیت دهد. دامنهٔ شورش‌های داغستان و چچن به دههٔ نخستین حکومت شوروی کشیده شد و در جریان اشتراکی کردن مزارع که با نظام‌های عشیره‌ای هیچ تجانسی نداشت، از نو شدت گرفت.

در سال ۱۹۴۴ عدهٔ زیادی از مسلمانان قفقاز شمالی به اتهام ظاهراً بی‌اساس همکاری با نیروهای آلمان(که در خاک شوروی با نیت دست یافتن به چاه‌های نفت تا شمال قفقاز پیش رفته بودند) به آسیای مرکزی و سیبری تبعید شدند. جمهوری چچن و اینگوش منحل شد و نام دو قوم قره چای و بالکار از مناطق اداری مربوط به این دو قوم حذف گشت. آس‌های دیگوری و برخی از ادغه‌های ساحل‌نشین نیز در زمرهٔ تبعیدیان بودند. اعطای پروانهٔ بازگشت به وطن در سال ۱۹۵۷ همراه با اعادهٔ حیثیت از اقوام مذکور و احیای مناطق اداری منحل شده منجر به رفع کامل آزردگی این اقوام کوهستانی نشد، زیرا تبعیدیان در بازگشتْ املاک سابق خود را در تصرف همسایگان یافتند و لذا استقرار مجددشان از برخوردهای خشونت‌آمیز خالی نبود.

بحران‌های قومی قفقاز در سال‌های بعد از انحلال شوروی ادامه یافته است. هنوز یکهزار کیلومتر مربع از خاک اینگوش که در سنوات تبعید این قوم به ایرستان شمالی واگذار شده بود، مورد مطالبهٔ

اینگوش‌هاست. چچن‌ها نیز که به اقتضای طبیعت سرسخت کوهستانی، رام ناشدنی‌ترین قوم قفقاز بوده‌اند و به سبب ستیزه‌جویی‌های مستمر با دولت روسیه بیش از دیگران در انزوا و حرمان به سر برده‌اند، اکنون شدیدترین واکنش را به صورت نهضت جدایی‌طلبانه بروز می‌دهند. تقسیمات اداری ـ قومی آغاز حکومت شوروی هم از جانب برخی اقوام اصولی تلقی نمی‌شود. تجزیهٔ ایرستان به دو پارهٔ شمالی و جنوبی و واگذاری کوهستان ارمنی‌نشین قراباغ به جمهوری آذربایجان در سال‌های اخیر موضوع تفرقه‌های ملی و قومی و مذهبی دامنه‌دار گشته است. حمایت روسیه از تجزیه‌طلبان ابخازی تا تسلیم کامل نظامی گرجستان و رضای این جمهوری مستقل به پیوستن به جمع کشورهای مشترک‌المنافع (اقمار روسیه)، و حوادثی دیگر از این نوع، نشان داده است که علی‌رغم تحولات سیاسی سال‌های اخیر، هنوز حل و فصل مسائل قومی قفقاز از گرو دخالت روسیه خارج نیست.

زبان

تفکیک قومی قفقاز اساساً بر حسب زبان انجام می‌شود، هرچند تعلق مذهبی نیز، بویژه در اعصار پیشین، در شکل‌گیری قومیت(یا ملیت) ها بی‌تأثیر نبوده است و امروز نیز دخالت قاطع در هویت ساکنان این سرزمین دارد. در هر صورت آمارهای موجود زبان را وجه تمایز میان اقوام(به استثنای یهودیان) قرار می‌دهد و تفکیک مذهبی در سرشماری‌های دورهٔ شوروی منعکس نیست.

از بیست و شش قومی [۱] که در جدول ۳ و ۴ و ۵ فهرست شده، شانزده قوم به زبان‌های قفقازی، پنج قوم به زبان‌های ترکی و چهار قوم به زبان‌های ایرانی سخن می‌گویند. ارمنی زبان جداگانه‌ای است و همچون زبان‌های ایرانی، از متفرعات خانوادهٔ زبان‌های هند و اروپایی به شمار است. شکل ۲ توزیع اقوام را در نیمهٔ شمالی قفقاز که ترکیب قومی پیچیده‌ای دارد، نشان می‌دهد.

زبان‌های قفقازی به سه گروه تقسیم می‌شوند. گروه جنوبی (یا کارْتولِی) شامل زبان گرجی (زبان گرجی‌ها و اَجارها) و یکی دو زبان غیر کتبی کم گویشوَر است. گروه شمال غربی زبان‌های خویشاوندِ ابخازی و چرکسی را شامل است. ابخازی دو گویش ادبی دارد: ابخازی و ابازی. اقوام کابارد و چرکس و اَدغه همگان به گویش‌های مختلف چرکسی سخن می‌گویند و زبان خود را «اَدغه» یا «اَدیغه» می‌نامند. گروه شمال شرقی، زبان‌های ذیل را شامل می‌شود: ۱) چچن و اینگوش (دو گویش ادبی متقابلاً مفهوم از گروه زبانی «ناخ»)؛ ۲) آوار (اَوَر) و گویش‌های مختلف آن در شمال غربی داغستان؛ ۳) دَرَغه (دارغین) و لاق (دو زبان نزدیک اما متقابلاً نامفهوم پراکنده در داغستان)؛ ۴) خانوادهٔ «سموری» که زبان اقوام لزگی و اگول (اَگُل) و رُتُل و زَخور و طبرسران (تبسران) [۲] را (همه در جنوب غربی

---

۱. در این جدول‌ها اقوام غیر بومی (روس، اوکرائینی، آلمانی، ترکمن، قزاق و غیره) درج نشده‌اند. هم چنین قوم مغولی زبان کلموک (قلموق) که در دشت‌های حوضهٔ سفلای ولگا در شمال غربی دریای مازندران زندگی می‌کنند، خارج از دامنهٔ شمول قفقاز محسوب شده‌اند.

۲. در ضبط املای فارسی نام اقوام مذکور به چندین کتاب مرجع رجوع شد که جامع‌تر از ←

داغستان و شمال جمهوری آذربایجان) در برمی‌گیرد. باید افزود که رابطهٔ خویشاوندی میان سه گروه زبانی اخیرالذکر مجهول است؛ تنها به اعتبار وحدت جغرافیایی و تعلق به سرزمین تاریخی قفقاز است که همهٔ این زبان‌ها به «قفقازی» موسوم شده‌اند.

زبان‌های ایران قفقاز از متفرعات هر سه گروه خویشاوند زبان‌های ایرانی است؛ آسی در گروه شرقی، کردیِ کورمانجی و طالشی در گروه شمال غربی، تاتی[۱] در گروه جنوب غربی زبان‌های ایران طبقه می‌شوند. زبان آسی به دو گویش ایرونی[۲] (زبان ادبی عموم آس‌ها) و دیگوری (گویش رایج در جنوب غربی ایرستان شمالی) تقسیم می‌شود. زبان مردم ایرستان جنوبی لهجهٔ خاصی است که از گویش ایرونی، به نام توالگ[۳]

زبان‌های ترکی ساکنان قفقاز به دو گروه خویشاوند از خانوادهٔ

← همه ترجمهٔ اردوی *دایرةالمعارف اسلام* (Encyclopedia of Islam) بود. کتب جغرافیایی قدیم فارسی و عربی یا تألیفات جدیدتر ترکی مانند *آثار داغستان* حسن افندی و *سیاحت نامهٔ* اولیای چلبی و *نصرت نامهٔ* علی چلبی چیز زیادی در بارهٔ این اقوام کوچک به دست نمی‌دهند، مگر در یکی دو مورد مانند همین «طبرسران» که اصالت آن نسبت به املای روسی «تبسران» روشن است؛ موارد دیگر محتاج به تفرّس بیشتر در منابع است. نیز رجوع شود به Minorsky, pp.99ff.؛ عباسقلی آقاباکیخانوف، *گلستان ارم*، پرداختهٔ عبدالکریم علی‌زاده و دیگران، باکو، ۱۹۷۰.

۱. تاتیِ قفقاز از تاتی ایران (آذربایجان، زنجان، قزوین) که به گروه شمال غربی زبان‌های ایرانی تعلق دارد، جداست.

2. Ironi

3. Tuallag

زبان‌های ترکی تعلق دارند. گروه قبچاقْ زبان اقوام قموق(قُمُخ، غُمیق) و نوغای و قره چای و بالکار را در قفقاز شمالی شامل است. (قره چای و بالکار دوگویش از یک زبان است.) زبان ترکی آذربایجانی تنها نمایندهٔ گروه ترکی اُغوز در قفقاز است.

سابقهٔ حضور اقوام در قفقاز

پیشینهٔ تاریخی اقوام ساکن در قفقاز بسیار متنوع و پیچیده است. با این حال زبان هر یک از اقوام تا حدودی شاخص قدمت حضور آن قوم در قفقاز است. در میان باشندگان این خطّه، اقوام قفقازی زبان قدیم‌ترینِ بومیان قفقازند و تا تاریخ به یاد دارد در این سرزمین می‌زیسته‌اند.

حضور قوم ایرانی زبانِ آس در قفقاز شمالی به آغاز هزارهٔ نخست مسیحی می‌رسد؛ به زمانی که جماعتی از الانها، (نیاگان آس‌ها)، که در «عصر مهاجرت‌های بزرگ» و به خصوص در اوایل سدهٔ پنجم م. مورد هجوم امواج تازه‌ای از مهاجران آسیایی قرارگرفته بودند[۱] به تدریج دشت‌های مرغزاری (استپ‌های) اوکرائین و روسیه را رها کرده به جانب جنوب سرازیر شدند و در دامنه‌های شمالی جبال بزرگ قفقاز مسکن گزیدند و بر اثر مهاجرت‌ها و تهاجمات پی در پی اقوام دیگر خاصه مغول و ترک حصهٔ آنان تنگ و تنگ‌تر و به ایرستان کنونی محدود شد.

---

۱. بخش عمده‌ای از الان‌ها(سرمَت‌ها، طوایفی از اقوام ایرانی زبان سکایی) همراه با این مهاجران در اکناف گیتی(اروپا، آفریقا، چین و غیره) پراکنده شدند.

گروهی از آس‌ها نیز از کوه‌های قفقاز گذشتند و در کوهپایه‌های جنوبی آن رحل اقامت افکندند. نفوذ فرهنگ و زبان گرجی در این گروه از آس‌ها که خود را توالگ می‌خوانند، ایشان را از همزبانان شمالی خود یعنی ایرونی‌ها متمایز می‌سازد. از آس‌های شمالی آنانی که در درهٔ دیگور زندگی می‌کنند، نه تنها گویشی متفاوت با گویش ایرونی (زبان ادبی همهٔ آس‌ها) دارند، بلکه در اثر مجاورت با کابارده‌ها، زبانشان از لغات چرکسی انباشته است و دین اسلام را نیز از کابارده‌ها گرفته‌اند. در هر حال این سه گروه (ایرونی، توالگ، دیگور) تا قرن گذشته هر یک قومی مجزا به شمار می‌آمدند و خویشاوندی زبانی آنها را به یک قوم واحد تبدیل نکرده بود.

برخی از آس‌ها نیز بواسطهٔ آمیزش با اقوام دیگر زبان خود را از دست دادند. قوم چرکسی زبان کابارد که هم از لحاظ نژادی و هم آداب و شیوهٔ معیشت با آس‌ها مشابهت آشکار دارند، چندصد سال پیش در اثر آمیزش با الانها از تنهٔ اصلی ادغه جدا شدند و در حقیقت آنان را از آس‌های تغییر زبان داده بایستی شمرد. قره‌چای‌ها و بالکارهای ترکی زبان نیز بجز زبان با همسایگان آس و کابارد خود تفاوت قابل ملاحظه‌ای ندارند و حتی زبانشان از لغات و اصطلاحات آسی و قفقازی سرشار است. منشأ زبان ترکی قره‌چای‌ها و بالکارها درست معلوم نیست؛ محتمل است اصل قره‌چای‌ها از ترکان قپچاق و اصل بالکارها از ترکان خزر یا بلغار باشد که از فشار تعرض اقوام دیگر از دشت‌های شمالی به کوهپایه‌های شمالی جبال قفقاز رانده شده باشد. در هر حال تا قرن پانزدهم م. از این دو قوم ذکری در تاریخ نیامده است.

قموق‌های شمال داغستان از لحاظ نژادی اصل قفقازی دارند و لااقل تا قرن یازدهم م. به یک زبان قفقازی سخن می‌گفته‌اند، منتها زبان کنونی خود را از قپچاق‌ها میراث دارند. روند گسترش زبان ترکی قموقی در میان قفقازیان(درغه، اوار،[1] چچن، نوغای و غیره) تا نیمهٔ سدهٔ بیستم ادامه داشت و میان طوایف قفقاز شمال شرقی نقش زبان مشترک را ایفا می‌کرد. به رغم جمعیت نسبتاً اندک، قموق‌ها از نفوذ سیاسی و اقتصادی شایانی در داغستان برخوردار بودند و مخصوصاً در قرن نوزدهم طوایف دیگر را اداره می‌کردند. این قوم را سابقاً «غازی قموق» می‌نامیدند.

تنها قوم ترکی زبان قفقاز که کمتر با اقوام بومی آمیخته‌اند و جوهری از تیرهٔ زرد هنوز در سیمایشان هویداست، قوم نوغای در جلگه‌های شرقی قفقاز شمالی است. این قوم از بازماندگان طوایف ترک و مغولی به شمار می‌آیند که در طی قرون وسطی در دشت قپچاق و حوضهٔ رود ولگا صاحب امپراطوری پهناور اردوی طلایی بودند. طوایف دیگری از نوغای‌ها در شبه جزیرهٔ قریم و بلغارستان ساکن شده‌اند.

سابقهٔ ارمنیان در قفقاز بیش از دو هزار سال است، اما اکثر ارامنه از قرن نوزدهم تا اوایل قرن جاری از شرق آناطولی (ارمنستان تاریخی) به خاک ارمنستان کنونی کوچیدند. غالب کردهای پراکنده در قفقاز نیز از اوایل قرن نوزدهم تا جنگ جهانی اول، در چند نوبت، از ترکیه به

---

۱. اوارهای قفقازی را نباید با اتحاد قبایل ترکی زبان اوار که در سده‌های ششم تا هشتم از آسیای شمالی به اروپای شرقی تاختند، اشتباه گرفت.

قفقاز جنوبی پناه بردند؛ هر چند سابقهٔ حضورشان در این ناحیه به قرن دهم م. می‌رسد.

«آذربایجانی ها» ـ بر خلاف دو قوم(یا ملت) نسبتاً بزرگ دیگر قفقاز یعنی گرجیان و ارمنیان ـ نه به عنوان قوم و نه ملت دارای سابقهٔ طولانی نیستند. سرزمینی که امروز به «جمهوری آذربایجان» موسوم است از دیرباز اَران[۱] و شروان[۲] خوانده می‌شد و ظهورش در تاریخ(قرن چهارم ق م.) از همان ابتدا با تاریخ ایران پیوسته بود و تا پیش از استیلای روسیه در قرن نوزدهم م. در غالب دوره‌های تاریخ جزئی از قلمرو ایران به شمار می‌آمد. حیات فرهنگی اَران نیز از آنچه که در سایر ایالات ایران می‌گذشت جدا نبود و تا ابتدای قرن حاضر مردمش تاریخی بجز تاریخ ایران برای خویش قائل نبودند.

امّا استیلای روس توأم با تحولات اقتصادی و اجتماعی نیمهٔ دوم قرن نوزدهم و نیز جاذبهٔ ترکیه به تدریج در تغییر هویت مسلمانان آن سوی ارس مؤثر افتاد. در اواخر جنگ جهانی اول که روسیه موقتاً ناتوان شده بود، با حمایت ترکیه، جمهوری کم دوام فرقهٔ «مساوات» در خاک اَران اعلام موجودیت کرد که نام خود را از آذربایجان ایران به عاریت گرفت. روس‌ها پس از آن که قفقاز را مجدداً تصرف کردند

---

۱. «اران» تلفظ ایرانی نام این سرزمین است؛ تلفظ عربی آن «الرّان» و تلفظ یونانی آن«آلبانیا» است. این نام در عهد ساسانی تقریباً به محدودهٔ کنونی جمهوری آذربایجان اطلاق می‌شد، اما در دوره‌های جدیدتر به ناحیه میان رودهای ارس و کورا گفته می‌شده است.«اران» را با لفظ «ایران» مرتبط می‌دانند.

۲. شروان(شیروان) به اراضی شمال رود کور اطلاق می‌شد.

صلاح را در آن دیدند که نام «آذربایجان» را نگاه دارند و «آذربایجان شمالی» و «آذربایجان جنوبی» را دوپارهٔ گسسته از یک «ملت» تاریخی بدانند.

پیشینهٔ زبانی اَران چندان معلوم نیست. اسنادی که از یک زبان متروک قفقازی در این سرزمین به دست آمده رواج چنین زبانی را در گذشتهٔ دور در آنجا محتمل می‌سازد. قبل از ترکی شدن زبان اَران زبان‌های شمال غربی ایرانی که طالشی تنها بازماندهٔ آنهاست، در این ناحیه رایج بوده است. شیوع ترکی که از دورهٔ سلجوقیان آغاز شده بود، در عهد صفویه سرعت گرفت و رفته‌رفته زبان‌های دیگر را از صحنه بیرون راند و هنوز هم چه در داخل و چه در حواشی این سرزمین رو به پیشروی است؛ بویژه در میان طالشان(که ادامهٔ جغرافیایی طالش‌های ناحیهٔ آستارای ایران‌اند) در جنوب شرقی، ولزگی‌ها و زخورها در شمال شرقی. همهٔ طالشان و اکثر لزگی‌ها زبان ترکی را می‌دانند.

تات‌ها بنا به روایت‌های محلی در عهد متأخر ساسانی از جنوب ایران کوچانده و در قفقاز اسکان داده شدند. زبانشان به فارسی نزدیک است. بقایای رو به زوال تات‌ها اکنون در شمال و شرق جمهوری آذربایجان و جنوب داغستان در شهر و روستا و کوهستان، نیز در برخی شهرهای قفقاز جنوبی پراکنده‌اند. اختلاط تات‌های مسلمان با ترکی زبانان و تات‌های اندک شمار مسیحی با ارمنیان رو به افزایش است. مهاجرت تات‌های یهودی به اسرائیل در سال‌های اخیر فزاینده بوده است.

تشکل زبان‌های ادبی

از اقوام کنونی قفقاز جنوبی ارمنیان از لحاظ خط و کتابت از سابقهٔ بیشتری برخوردارند. اختراع خط ارمنی در آغاز قرن پنجم میلادی بر مبنای خط لاتینی صورت گرفت و ارمنی را به صورت زبان ادبی مستقل درآورد. گرجی ها خط خود را از ارمنیان اقتباس کردند.

ترکی آذربایجانی از عهد صفوی مورد استفادهٔ برخی شاعران ترکی زبان ایران قرارگرفت، اما ادبیات آن تا دورهٔ شوروی استقلال تام نداشت و اساساً همان ادب ایران بود که در قالب زبان ترکی ریخته می شد.

اما در داغستان نه تنها زبان ادبی بلکه به طور کلی اشتغال به خواندن و نوشتن ریشهٔ ژرفی ندارد، به طوری که تا قرن هفدهم از وجود کتابخانه در داغستان ذکری به میان نیامده است. در سدهٔ نوزدهم بواسطهٔ توجه شایان به مذهب و فعالیت فرقهٔ نقشبندیه علاقه به سواد و کتابت و به خصوص قرائت متون مذهبی در داغستان فزونی گرفت. از قرار معلوم اوارها نخستین قوم داغستانی بودند که به فکر وضع خط افتادند و در قرن هفدهم دو نوع خط برای زبان خود پدید آوردند که یکی بر مبنای الفبای عربی و دیگری الفبای مخصوص اواری بود. با وجود این،کاربرد این خطها اندک بود. به تأسی از اوارها قوم لاق در قرن هجدهم، و قموق و درغه و لزگی در قرن نوزدهم زبان خود را به قید خط عربی درآوردند و آثار محدودی تألیف نمودند. زبان ترکی قموقی که به دلیل نفوذ قموق‌ها در قرن نوزدهم اعتباری یافته بود، در ابتدای حکومت شوروی به عنوان زبان ارتباطی سراسر داغستان نامزد شد، اما در این راه هرگز توفیقی

بدست نیاورد.

ادبیات مردم «کوهستان» قفقاز شمالی تا قرن نوزدهم منحصر به نوع شفاهی بود. مبلغان مسیحیت از قرن هجدهم کوشیده بودند تا برای هر یک از اقوام کوهستان خطی براساس الفبای کلیسای اسلاوی (سیریلیک، کریل) وضع کنند. این اهتمام لااقل در مورد زبان آسی به نتیجه رسید و در طی قرن نوزدهم قسمت‌های مختلف کتاب مقدس در چند نوبت به زبان آسی ترجمه و طبع شد. توجه زبان‌شناسان و مردم شناسان اروپایی به زبان و فولکلور کوه‌نشینان قفقاز، کنجکاوی بومیان را نسبت به زبان و هویت ملی خویش برانگیخت و باعث تشویق آنان به تألیف به زبان‌های محلی گشت. در همین قرن نوزدهم خط عربی بر زبان قره‌چایی و چرکسی و خط سیریلیک بر زبان ابخازی نهاده شد. در سال ۱۸۷۸ میرزا فتحعلی آخوندزاده خط لاتینی را برای زبان‌های ترکی (و فارسی) پیشنهاد کرد. این پیشنهاد در زمان حکومت مستعجل مساوات مورد توجه قرار گرفت، اما تا سال ۱۹۲۴ (در دورهٔ شوروی) مجال انطباق آن بر زبان ترکی آذربایجانی پیش نیامد.

پس از استقرار حکومت شوروی، دولت تصمیم به وضع خط جدید برای همهٔ اقوام غیر اسلاو شوروی گرفت. ابتدا در اواخر دههٔ ۱۹۲۰ خط لاتینی به آزمایش گذاشته شد؛ اما ده سال بعد، با این استدلال که کودک با آموختن زبان خود به خط روسی زبان روسی را آسان‌تر فرا می‌گیرد، این بار الفبای سیریلیک را جایگزین الفبای لاتینی کردند. در قفقاز بجز گرجی‌ها و ارمنی‌ها که توانستند خط دیرین خود را محفوظ نگاه دارند و دو قوم کوچک زخور و آگول که زبانشان تا

امروز هم به قید کتابت در نیامده، باقی اقوام این دو مرحلهٔ تغییر خط را از سر گذراندند.(۱)

وضع خط برای زبان‌هایی که فاقد خط بودند به این صورت بود که از میان طوایف مختلفِ یک قوم، گویش یک طایفه اساس زبان ادبی قرار می‌گرفت. مثلاً از سه گویش زبان درغه(هر گویش برای متکلمان دو گویش دیگر قابل فهم نیست) یک گویش صاحب خط شد. اما این قاعده بی‌استثناء نبود. اقوام کابارد و چرکس و ادغه دارای سه گویش متقابلاً مفهوم از زبان چرکسی (یا «ادغه») هستند ولی به علت پراکندگی جغرافیایی زبان ادبی اقوام کابارد و چرکس از زبان ادغه رسماً جدا شد. ابازی نیز که یکی از پنج گویش ابخازی است، زبان مستقلی به شمار آمده خود صاحب خط گشت. چچن و اینگوش که تا سال ۱۹۳۴ دو گویش از زبان واحدی شمرده می‌شدند، هر یک جداگانه دارای خط شدند. لیکن قره‌چای‌ها و بالکارها با اینکه در مناطق اداری مجزا بسر می‌برند در زبان ادبی واحد قره‌چای ـ بالکار شریکند.

مقصود از وضع الفبا و خط جدید ظاهراً ایجاد امکان برای آموزش ابتدایی به زبان مادری بود. در واقع در سال‌های نخستین حکومت شوروی لااقل مواد درسی دبستان به زبان‌های مادری اقوام خرد و کلان قفقاز تدریس می‌شد. اما در میدان عمل معلوم گردید که زبان اقوام کوچک‌تر برای تدریس مناسب نیست. برخی از این زبان‌ها در

---

۱. آس‌های جنوبی و ابخازی‌ها در مراحلی خط گرجی را نیز آزمودند. جمهوری آذربایجان پس از استقلال در سال‌های اخیر قصد دارد به خط لاتینی بازگردد.

دهه‌های متأخر تنها به عنوان موضوع درسی ـ و نه واسطهٔ تعلیم و تعلّم ـ در مراکز آموزشی تدریس می‌شود و روسی به عنوان زبان تدریس، جایگزین زبان‌های محلی شده است. اقوام کوچک نیز تحت شعاع زبان‌های محلی بزرگ‌ترند. اکثر لزگی‌ها و زَخورها و رُتُل‌ها و طالشان زبان ترکی آذربایجان را در مقام زبان درسی و ادبی پذیرفته‌اند و عملاً دو زبانه به شمار می‌آیند. قوم دَرَغه نیز اکثراً دو زبانه‌اند و علاوه برگویش محلی درغه، برحسب محل سکونت، زبان‌های اَوار یا قُموق را هم می‌دانند. باید افزود که شهرنشینان قفقاز عموماً زبان روسی را به اختلاف درجات می‌فهمند.

دین

عموم مسیحیان قفقاز از کلیسای ارتدکس شرقی با رنگ محلی پیروی می‌کنند.[۱] مسیحیت رکنی استوار از هویت قومی ارمنیان [۲] و گرجیان است و سابقه‌اش در میان این دو ملت به قرن چهارم م. می‌رسد. ابخازیان که تاریخ‌شان از گرجیان جدا نیست، همین سابقه را در پذیرش مسیحیت داشته‌اند. در اران رواج دیانت مسیحی به تدریج صورت پذیرفت و تا تغییر نهایی به اسلام استمرار داشت.

رشته کوه‌های مرتفع قفقاز مانع رخنهٔ مسیحیت در قفقاز شمالی نشد. مسیحیت ابتدا در قرن پنجم م. بواسطهٔ مبلغان بیزانسی و بعد از

---

۱. ارامنه و گرجیان دارای اقلیت کاتولیک نیز هستند و روستاهای یهودی‌نشین گرجی زبان نیز وجود دارد.

۲. پیش از مسیحیت دین زردشتی در میان ارمنیان رواج یافته بود.

طریق گرجیان در میان الانها(نیاگان آس‌های کنونی) ترویج شد. هم چنین گفته شده که الانها در ربع اول قرن دهم م. به طور دستجمعی به مسیحیت گرویدند و از خود صاحب اسقف شدند. چچن‌ها نیز ظاهراً در قرن هشتم م. مسیحی شدند تا آن که در دوره‌های بعدی به اسلام گرویدند. با این حال اعتقادات دینی در میان ساکنان قفقاز شمالی هرگز نتوانست ریشهٔ استوار بدواند و به خصوص پس از حملهٔ مغول مسلک‌های آنیمیستی و توتمی باز از نو زنده شده بود. این است که تا همین دوران معاصر مذاهب اقوام کوهستانی قفقاز چه رسماً مسیحی باشد و چه اسلام، بیشتر جنبهٔ صوری داشت و با آیین‌های بدوی و آداب شمنی سخت درآمیخته بود، به طوری که مردم این ناحیه اعتنای چندانی به اجرای احکام مذهبی نداشتند.

لیکن مبلغان کلیسای ارتدکس روس موج تازه‌ای از مسیحیت را دامن زدند و این مذهب را در میان برخی بومیان بویژه در میان آس‌ها ریشه‌دار کردند. هم‌چنین رویارویی با فرهنگ مسیحی روس و جبهه‌گیری در مقابل آن، در تحکیم مبانی مذهبی مسلمانان قفقاز شمالی تأثیر زیادی داشته است. اقوام قفقاز شمالی، خاصه چچن‌ها در دوران آوارگی ناشی از تبعید (۱۹۴۴-۱۹۵۷) و پس از آن، بیش از پیش به مذهب روی آوردند.

اسلام در چند مرحله و از چند سوی جغرافیایی در بین اقوام ساکن در قفقاز ترویج شد. گروهی از طوایف بخش شرقی قفقاز(اران و شروان و داغستان) در همان سده‌های نخستین هجری، در اثر فتوحات عرب، اسلام آوردند. اقوام کنونی درغه و طبرسران و قموق اولین مسلمانان داغستان به شمار می‌آیند. رواج کامل اسلام(اکثراً

شافعی مذهب) در داغستان تا قرن شانزدهم م. به طول انجامید. در اران و شروان نیز اسلام به آهستگی شیوع می‌یافت و تا گرایش عمومی به تشیع در عهد صفوی، مسیحیت هنوز از صحنه خارج نشده بود.

در طی قرن‌های هفدهم تا نوزدهم مذهب حنفی از جانب شمال، ابتدا از دشت قپچاق و حوضهٔ رود ولگا و سپس بوسیلهٔ تاتارهای شبه جزیرهٔ قریم(به نیت مقابله با پیشروی روسیه) به «کوهستان» و چرکسستان قفقاز شمالی راه یافت و به‌گرایش عمومی نوغاها و ابازها و قره‌چای‌ها و بالکارها و ادغه‌ها به اسلام منجر گردید. چرکس‌ها و بویژه کاباردها[1] (ـو به تأسی از آن‌ها آس‌های دیگوری) آخرین اقوام قفقازی‌اند که اسلام آوردند. چچن‌ها از قرن شانزدهم به بعد دین اسلام را از داغستانیان اخذ کردند و به اینگوش‌ها منتقل نمودند.

از جانب جنوب غربی نیز اسلام به وسیلهٔ عثمانیان با همان انگیزهٔ دفع تسلط روسیه در میان گرجی‌ها و ابخازی‌ها، که مانند گرجی‌ها از قدیم مسیحی بودند، و نیز ادغه‌ها ترویج گردید. اکثریت قاطع گرجی‌های مسلمان در جمهوری خودمختار اجارستان ساکن‌اند و خود را گرجی می‌دانند.

در هر حال باید گفت که ترویج اسلام در قفقاز شمالی تا یک قرن پیش هنوز استمرار داشت و تنها در سدهٔ نوزدهم آرایش مذهبی کنونی این منطقه شکل نهایی گرفت. باید افزود که روس‌ها در دورهٔ تسلط بر قفقاز اصولاً در تغییر دین قفقازیان اصراری نداشتند.

---

۱. کاباردها ساکن ایرستان هنوز مسیحی‌اند.



در طی چند سالی که از سرشماری سال ۱۹۸۹ می‌گذرد، تغییرات مهمی در ترکیب جمعیت اقوام قفقاز رخ داده است. بسیاری از اسلاوهای ساکن در سه جمهوری نواستقلال قفقاز جنوبی، قفقاز را به قصد روسیه و اوکرائین ترک کرده‌اند. جنگ قراباغ باعث تهی شدن بسیاری روستاهای ارمنی‌نشین این ناحیه و هم مهاجرت ترکی زبانان ارمنستان به جمهوری آذربایجان شده است. در پی الغای ایرستان جنوبی انبوهی از آس‌های ساکن گرجستان به ایرستان شمالی پناه برده‌اند. زد و خوردهای مرزی اینگوش با ایرستان شمالی و نیز جنگ‌های استقلال در ابخازیه و چچن تواری بسیاری از اهالی و گاه جابه‌جایی کلی جمعیت را موجب گشته است.

Allworth, E, *Nationalities of the Soviet East: Publications and Writing Systems*, New York, 1971.

Bennigsen, A. and S.E. Wimbush, *Muslims of the Soviet Empire: a Guide*, Bloomington, Indiana, 1986.

Edwards,M, "The Fractured Caucasus, "*National Geographic*, Feb. 1996, pp. 126-31.

Encyclopaedia Iranica, E. Yarshater, ed, London and Costa Mesa, 1982- present, esp."Arran" , "Abkaz", "Caucasus", "Dagestan".

Encyclopedia of Islam, 1st ed, Leiden-London, 1908-34, 2nd ed, 1950s- present.

Field, H. *Ancient and Modern Man in Southwest Asia*, Coral Gables, Fla, 1956, pp. 74-80, 211-16, 249-55.

Geiger, B., et al, *Peoples and Languages of the Caucasus*, The Hague, 1959.

Great Soviet Encyclopedia, translated from Russian, 30 vols. New York.

Henze,P.B."The Demography of the Caucasus According to the 1989 Soviet Census Data," *Central Asian Survey*, 10/1-2(1991), pp. 147-70.

Institut etnografii imeni Miklukho - Maklaya (Akademiya nauk SSSR), *Narody Kavkaza*, 2 vols, Moskva, 1960-62.

Kansik, T.W, ed, *Russia and Eurasia: facts and figures Annual*, Gulf Breeze, Fla., 1993.

Kazemzadeh, F.,"Iranian Relation with Russia and Soviet Union, To 1921," *Cambridge History of Iran*,

vol. 7, Cambridge, 1991, pp. 314-49.

Kazemzadeh, F., *The Straggle For Transcaucasia* (1917 - 1921), New York and Oxford, 1951.

Kozlov, V., *The Peoples of the Soviet Union*, (transl. from 1982 Russian edition), London, 1988.

Narodnoe khoziaistvo CCCP v. 1990g., Moskva, 1991.

Pipes, R., *The Formation of the Soviet Union: Communism and Nationalim*, Cambridge, Mass, 1964.

Pokshishevskii, V.V., "Geography of the Pre-revlutionary Colonization and Migration Processes in the North Caucasus," *Soviet Geography*, Sept. 1984, pp. 514-28.

Simon, L., ed, *The Soviet Union: a Systematic Geograhy*, 2nd ed, New York, 1990.

Wixman, R., *Language Aspects of Ethnic Patterns Process in North Caucasus*, Chicago, 1980.

Wixman, R., *The peples of the USSR: an Ethnographic Handbook*, New York, 1984.

دریای خزر
کلموکستان (روسیه)
استان استاوروپل روسیه
استان کراسنودار روسیه
دریای سیاه
ج خ داغستان
ج آذربایجان
ج ارمنستان
ج گرجستان
ایران
ترکیه
قفقاز

جدول ۱: تقسیمات سیاسی و جمعیت قفقاز جنوبی در سال ۱۹۸۹

تقسیمات سیاسی (۱)	مساحت (هزار کیلومتر مربع)	جمعیت (هزار تن)	ترکیب قومی (درصد اقوام بومی و غیر بومی که سهمی بیش از یک در صد در ترکیب جمعیت داشتند)
ج ارمنستان	۲۹/۸	۳۳۰۴	ارمنی ۹۳/۳، «آذربایجانی» ۲/۶،کرد۱/۷، روس ۱/۶، بقیه ۰/۸
گرجستان	۶۹/۷	۵۳۹۶	گرجی ۷۰/۲، ارمنی ۸/۱، روس ۶/۳، «آذربایجانی» ۵/۷، آس ۳/۰، یونانی ۱/۹، ابخازی ۱/۷، اوکرائینی ۱/۰، بقیه ۲/۱
-ج خ اجارستان	۳/۰	۳۹۲	گرجی ۸۲/۸، روس ۷/۷، ارمنی ۴/۰، یونانی ۱/۹، اوکرائینی ۱/۵
-ج خ ابخازیه	۸/۶	۵۲۴	گرجی ۴۶/۲، ابخازی ۱۷/۳، ارمنی ۱۴/۶، روس ۱۴/۲، اوکرائینی ۲/۲
-م خ ایرستان(جنوبی)	۳/۹	۹۹	آس ۶۶/۲، گرجی ۲۹/۰، روس ۲/۲.
ج آذربایجان	۸۶/۶	۷۰۲۰	«آذربایجانی» ۸۲/۶، ارمنی ۵/۶، روس ۵/۶، لزگی ۲/۴.
-ج خ نخجوان	۵/۵	۲۹۴	«آذربایجانی» ۹۵/۵، روس ۱/۳، کرد ۱/۱،
-م خ قراباغ کوهی	۴/۴	۱۸۹	ارمنی ۷۶/۹، «آذربایجانی» ۲۱/۵، روس ۱/۰.
جمع (تمام قفقاز جنوبی)	۱۸۶	۱۵۷۲۰	«آذربایجانی» ۳۹/۴، ارمنی ۲۴/۹، گرجی ۲۴/۲، روس ۵/۰، لزگی ۱/۱، آس ۱/۰، بقیه ۴/۴.

جدول ۲: تقسیمات سیاسی و جمعیت قفقاز شمالی در سال ۱۹۸۹

	تقسیمات سیاسی (۱)	مساحت (هزار کیلومتر مربع)	جمعیت (هزار تن)	ترکیب قومی(درصد اقوام بومی و غیر بومی که سهمی بیش از یک درصد در ترکیب جمعیت داشتند)
	ج خ داغستان	۵۰/۳	۱۸۰۲	اوار ۲۷/۵، درغه ۱۵/۶، قموق ۱۲/۹، لزگی ۱۱/۳، روس ۹/۲، لاق ۵/۱، طبرسران ۴/۶،«آذربایجانی» ۴/۲، چچن ۳/۲، نوغای ۱/۶.
روسیه	ج خ چچن و اینگوش	۱۹/۳	۱۲۷۰	چچن ۵۷/۸، روس ۲۳/۱، اینگوش ۱۲/۹، ارمنی ۱/۲، اوکرائینی ۱/۰.
	ج خ ایرستان (شمالی)	۸/۰	۶۳۲	آس ۵۲/۹، روس ۲۹/۹، اینگوش ۵/۲، گرجی ۱/۹، اوکرائینی ۱/۶، قموق ۱/۵.
	ج خ کابارد و بالکار	۱۲/۵	۷۵۴	کابارد ۴۸/۲، روس ۳۱/۹، بالکار ۹/۴، اوکرائینی ۱/۷،آس ۱/۳، آلمانی ۱/۱.
	م خ قرەچای و چرکس	۱۴/۱	۴۱۵	روس ۴۲/۴، قرەچای ۳۱/۰، چرکس ۹/۷، اباز ۶/۶، نوغای ۳/۱، اوکرائینی ۱/۵.
	م خ ادغه	۷/۶	۴۳۲	روس ۶۸/۰، ادغه ۲۲/۱، اوکرائینی ۳/۲، ارمنی ۲/۴
	جمع	۱۱۱/۸	۵۳۰۶	

جدول ۳: اقوام بومی قفقاز جنوبی در سال ۱۹۸۹

نام قوم	جمعیت(۱) (هزارتن)	زبان	خانوادهٔ زبانی	مذهب	پراکندگی در قفقاز
ارمنی	۴۶۲۷	ارمنی	ارمنی	مسیحی	۶۷٪ درج.ارمنستان، ۹٪ درج.گرجستان، ۸٪ درج.«آذربایجان»
گرجی(۲)	۳۹۸۳	گرجی	قفقازی‌جنوبی	مسیحی (وحنفی)	۹۵٪ درج.گرجستان
«آذربایجانی»	۶۷۹۱	ترکی	ترکی اغوز	شیعه (وحنفی)	۸۵٪ درج.«آذربایجان»، ۵٪ درج گرجستان
ابخازی	۱۰۵	ابخازی	قفقازی شمال غربی	مسیحی وحنفی	۸۷٪ درج.خ.ابخازیه
کرد	۱۵۳	کورمانجی	ایرانی غربی	شیعه‌و حنفی‌ویزیدی	۳۷٪درج.ارمنستان،۲۲٪ درج.گرجستان،۸٪ درج آذربایجان
طالش	؟	تالشی	ایرانی‌غربی	شیعه و حنفی	ج. آذربایجان
تات	۵۱	تاتی	ایرانی غربی	شیعه‌ویهودی و مسیحی	۳۳٪ درج.خ.داغستان، ۳۱٪ درج.آذربایجان

۱. جمعیت درون اتحاد شوروی سابق.

۲. گرجی‌های مسلمان «اجار» خوانده می‌شوند و مطابق سرشماری ۱۹۲۶ جمعیت آنان ۷۱ هزار تن بود و بیش از ۹۹ درصد جمعیت اجارستان را تشکیل می‌دادند. پس از شورش سال ۱۹۲۶ اجارها مغضوب دولت شوروی شدند و عنوان«ملیت» از آنها سلب شد. از آن پس اجارها در احصائیه‌ها گرجی بشمار آمدند، اما ج خ اجارستان باقی ماند.

۳. در سرشماری سال ۱۹۲۶ طالشها بعنوان قومی مجزّا ۸۱ هزار تن سرشماری شدند. در سال ۱۹۵۹ فقط ۱۱ هزار طالش بشمار گرفته شدند و پس از آن دیگر در آمارهای جمهوری آذربایجان از طالشان نشانی نیست. گفته می‌شود که این قوم بکلّی ادغام شده زبان خود را از دست داده‌اند. توضیح آنکه سرشماری در جمهوری آذربایجان از اعتبار چندانی برخوردار نبوده و نه تنها طالشان بلکه تاتها و کردها و دیگران نیز بسیار کمتر از آنچه هستند بشمار آمده‌اند. رجوع کنید به و. گریگوریان، «سرنوشت تلخ تالشی‌ها در آذربایجان شوروی» *ایرانشناسی*، ۳/۴(۱۳۷۱) ص ۶۰۲-۶۱۱

۴. آمار سال ۱۸۹۸ عدد تاتها را ۹۵ هزار نشان می‌دهد. از ۱۹۵۹ به بعد تاتهای یهودی با ←

جدول ۴: اقوام بومی «کوهستان» و چرکسستان در سال ۱۹۸۹

نام قوم(۱)	جمعیت(۲) (هزار تن)	زبان	خانوادهٔ زبانی	مذهب	پراکندگی قفقاز
چچن Chechen	۹۵۸	چچنی (اینگوشی)	قفقازی شمال شرقی (ناخ)	حنفی	۷۷٪ در ج.خ. چچن و اینگوش
اینگوش Ingush	۲۳۸	اینگوشی (چچنی)	قفقازی شمال شرقی(ناخ)	حنفی	۶۹٪ در ج.خ. چچن و اینگوش، ۱۴٪ در ج.خ. ایرستان
آس Ossetian	۵۹۸	آسی	ایرانی شرقی	مسیحی(و حنفی)	۵۶٪ در ج.خ.ایرستان، ۲۷٪ در ج. گرجستان
کابارد Kabard	۳۹۵	چرکسی	قفقازی شمال غربی	سنی و مسیحی	۹۲٪ در ج.خ. کابارد و بالکار
بالکار Balkar	۸۹	قره‌چای ـ بالکار	ترکی قبچاقی	حنفی	۸۰٪ در ج.خ.کاباردوبالکار
قره‌چای Karachay	۱۵۶	قره‌چای ـ بالکار	ترکی قبچاقی	حنفی	۸۳٪ در م.خ. قره‌چای و چرکس
چرکس Cherkess	۵۲	چرکسی	قفقازی شمال غربی	حنفی	۷۷٪ در م.خ. قره‌چای و چرکس
اباز Abaz	۳۴	ابازی(ابخازی)	قفقازی شمال غربی	حنفی	۸۱٪ در م.خ.قره‌چای و چرکس
ادغه Adygei	۱۲۵	چرکسی	قفقازی شمال غربی	حنفی	۷۶٪ در م.خ.ادیغه

← سایر یهودیان سرشماری شدند. از ۵۱ هزار تن تات مذکور در این جدول ۳۱ هزار تن «تات» و ۲۰ هزار تن «یهودیان کوهستان»اند، که گروه اخیر نیز به زبان تاتی سخن می‌گویند.

۱. مأخذ ضبط انگلیسی نامها: Geiger

۲. جمعیت درون مرزهای اتحاد شوروی سابق.

جدول ۵: اقوام بومی داغستان در سال ۱۹۸۹

نام قوم[۱]	جمعیت[۲] (هزار تن)	زبان	خانوادهٔ زبانی	مذهب	پراکندگی در قفقاز
اوار[۳] Avar	۶۰۴	اواری	قفقازی شمال شرقی	شافعی	۸۳٪ در ج.خ. داغستان
لزگی Lezgian	۴۶۶	لزگی	قفقازی شمال شرقی(سموری)	شافعی (و شیعه)	۴۵٪ در ج.«آذربایجان» ۴۴٪ در ج.داغستان
درغه Dargwa	۳۶۵	درغه‌ای	قفقازی شمال شرقی	شافعی	۷۷٪ در ج.خ.داغستان
قمرق Kumuk	۲۸۲	قمرقی	ترکی قبچاقی	شافعی	۸۲٪ در ج.خ.داغستان
لاک Lak	۱۱۸	لاکی	قفقازی شمال شرقی	شافعی	۷۸٪ در ج.خ.داغستان
طبرسران Tabasaran	۹۸	طبرسرانی	قفقازی شمال شرقی(سموری)	شافعی	۸۰٪ در ج.خ.داغستان
نوغای Noghai	۷۵	ترکی	ترکی قبچاقی	حنفی	۳۸٪ در ج.خ.داغستان، ۱۷٪ در م.خ.قره‌چای و چرکس
رُتُل Rutul	۲۰	رتلی	قفقازی شمال شرقی(سموری)	شافعی	۷۳٪ در ج.خ.داغستان
زخور Tsakhur	۲۰	زخوری	قفقازی شمال شرقی(سموری)	شافعی	۶۷٪ در ج.«آذربایجان»، ۲۶٪ در ج.خ.داغستان
اگول Agul	۱۹	اگولی	قفقازی شمال شرقی(سموری)	شافعی	۷۴٪ در ج.خ.داغستان
جمیع اقوام داغستان	۲۰۶۷				۷۰٪ در ج.خ.داغستان

---

۱. مأخذ ضبط انگلیسی نامها: Geiger

۲. جمعیت درون مرزهای اتحاد شوروی سابق.

۳. از سالهای ۱۹۳۰ به بعد سیزده قوم کوچک داغستانی (که جمعیت بزرگترین آنها از هشت هزار نفر تجاوز نمی‌کرد) در سرشماریها اوار محسوب شدند.